



ارکان حکمت جویی

انگیزه فطری، انتخاب و اختیار، عمل صالح



ارکان حکمت جویی

انگیزه فطری، انتخاب و اختیار، عمل صالح

مؤلف: علیرضا دوستانی

ویراستار: پژوهاد

طراح جلد: محمدجواد شکاری

صفحه آرا: زهرا مقدسی

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان:

قیمت:

شابک:

سرشناسه	:	دوستانی، علیرضا، ۱۳۴۳
عنوان و نام پدیدآور	:	ارکان حکمت جویی، انگیزه فطری، انتخاب و اختیار، عمل صالح / علیرضادوستانی
مشخصات نشر	:	
مشخصات ظاهری	:	۴۰ ص.
شابک	:	
وضعیت فهرست نویسی	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
شناسه افزوده	:	
رده بندی کنگره	:	
رده بندی دیویی	:	
شماره کتابشناسی ملی	:	

فهرست

- ۲ طلایعه
- ۴ فصل اول: واژه‌شناسی
- ۴ معنای لغوی واژه «ارکان»
- ۶ معنای واژه «حکمت»
- ۹ معنای واژه «جویندگی»
- ۱۱ فصل دوم: تبیین «ارکان حکمت جویی»
- ۱۱ راه‌های شناسایی ارکان حکمت جویی
- ۱۵ جایگاه ارکان حکمت جویی و ارتباط آن با اصول و مبانی «تعلیم و تربیت»
- ۱۸ فصل سوم: رکن اول؛ انگیزه فطری
- ۲۱ سوالاتی درباره چستی انگیزه فطری
- ۲۲ سوالاتی درباره چرایی انگیزه فطری
- ۲۳ سوالاتی درباره چگونگی انگیزه فطری
- ۲۵ فصل چهارم: رکن دوم؛ انتخاب
- ۲۶ سوالاتی درباره چستی انتخاب
- ۲۷ سوالاتی درباره چرایی انتخاب
- ۲۸ سوالاتی درباره چگونگی انتخاب
- ۳۲ فصل پنجم: رکن سوم؛ عمل صالح
- ۳۳ سوالاتی درباره چستی عمل صالح
- ۳۴ سوالاتی درباره چرایی عمل صالح
- ۳۵ سوالاتی درباره چگونگی عمل صالح
- ۳۹ فصل ششم: آفت‌شناسی



طلیحه

حکمت در مبانی دینی و علمی، مفهومی وسیع و گسترده دارد. لوازم جویندگی حکمت، موضوع مطرح در این متن است. جوینده حکمت، تکیه‌گاه‌هایی نیاز دارد که در این متن با عنوان «ارکان حکمت جویی» از آن یاد می‌شود.

اهمیت آشنایی با ارکان حکمت جویی به حدی است که هر شخص، مستقیم یا غیرمستقیم دنبال استفاده از حکمت است و آگاهانه یا ناخودآگاه از این ارکان استفاده می‌کند. هرکسی که مختصر بهره‌ای از حکمت داشته یا قصد استفاده از آن را دارد، شایسته است با زیربنایی‌ترین موضوعاتی که او را به حکمت رهنمون می‌کنند، آشنایی پیدا کند و با تکیه به آن‌ها در این راه بی‌انتهای قدم بگذارد.

مطالب این کتاب در شش فصل تقدیم می‌گردد:

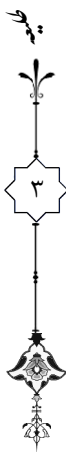
فصل اول: از آنجا که معبر شناسایی مفاهیم، واژگانی است که به کار گرفته می‌شود، در این بخش سه واژه «رکن» و «حکمت» و «جویندگی» جداگانه تعریف شده و معانی متصور آن بررسی می‌شود. چه بسا افراد گوناگون از یک واژه، معانی متفاوتی متوجه می‌شوند و همین مسئله موجب تفاوت زاویه دید در ابتدای مسیر می‌شود؛ از این رو ارائه تعریف دقیق ضروری است.

فصل دوم: از آنجا که واژگان پس از ترکیب با یکدیگر، معانی جدیدی پیدا می‌کنند، در این بخش به مفاهیمی اشاره می‌شود که از

ترکیب سه واژه «ارکان» و «حکمت» و «جویندگی» به دست می آید. همچنین راه‌های گوناگونی که برای یافتن و شناسایی ارکان متصور است، بررسی می‌شود. در پایان با استفاده از پاسخ‌هایی که وحی الهی به اساسی‌ترین سؤالات برگرفته از عقل انسانی داده است، ارکان حکمت‌جویی استخراج می‌شود.

فصل‌های سوم و چهارم و پنجم: در این سه فصل، پس از تعریف هر یک از ارکان سه‌گانه، به سؤالات متصور برای هر رکن، یعنی «چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟» پرداخته می‌شود. به دلیل اینکه هر یک از ارکان سه‌گانه، منشعب از یک حقیقت و دارای سرچشمه واحد هستند، در انتهای فصل پنجم به ارتباط تنگاتنگ هر رکن با دیگر ارکان نیز اشاره می‌شود.

فصل ششم: این فصل به آفت‌هایی می‌پردازد که در بهره‌مندی از ارکان حکمت‌جویی متصور است. همچنین این نکته تذکر داده می‌شود که کاربرد این ارکان در حدی نیست که فرد را مصون از خطا بکند. چه بسا شخصی با استفاده نابه‌جا از این ارکان، از حکمت فاصله بگیرد!



فصل اول: واژه‌شناسی

در این بخش هر یک از واژگان «ارکان» و «حکمت» و «جویندگی» از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شود تا اشتراک بیشتری در فهم معانی این واژگان ایجاد شود.

معنای واژه «ارکان»

- رکن در لغت

ارکان جمع کلمه رکن است. رکن در لغت نامۀ دهخدا، به معنای «کرانه قوی تر چیزی» و در لغت نامۀ معین، به معنای «پایه و ستون، جزء بزرگ‌تر و قوی‌تر از هر چیز» است.

در مفردات راغب اصفهانی، رکن: «پهلوی و جانب هر چیزی» است که به آن تکیه می‌شود و به طور استعاره برای «قدرت و نیرو» به کار می‌رود.

در کتاب قاموس قرآن، رکن به معنای «جانب و طرف محکم شیء» آمده است.

در کتاب ترجمۀ المنجد، رکن به این معنای آمده است: «گوشه، کنج، ستون، پشتیبان، تکیه‌گاه، قسمت اصلی.»

برای تبیین معنای رکن، ذکر این نکته لازم است: اجزای هر مجموعه به هم پیوسته، از نظر مرتبه و جایگاه، هم‌عرض هم نیستند و بعضی به بعضی دیگر تکیه کرده‌اند و می‌توان تکیه‌گاه اصلی هر



مجموعه را «رکن» آن مجموعه نامید. مثال‌های بعدی به معرفی جایگاه رکن کمک بیشتری می‌کند:

۱. واجبات رکنی نماز که اگر به‌طور عمد کم‌وزیاد شوند، نماز باطل است. مبطلات نماز یازده‌تاست که پنج‌تای آن رکن محسوب می‌شود؛ یعنی حتی اگر از روی فراموشی ترک یا اضافه شوند، نماز باطل است.

۲. رکن اصلی همهٔ عبادات، نیت است؛ به این معنا که ارزش هر عبادت با توجه به رکن آن، یعنی نیت شناسایی می‌شود.

۳. در بدن انسان اجزای مهم و گوناگونی مثل چشم، گوش، قلب، مغز و... وجود دارد. از میان ۲۰۶ استخوان بدن انسان، فقط به ستون فقرات «رکن استخوانی» گفته می‌شود. به قلب و مغز انسان نیز به‌عنوان تکیه‌گاه درک و حیات بدن، رکن گفته می‌شود.

۴. هر ساختمان، قسمت‌های مختلفی مثل ستون، سقف، دیوار و... دارد؛ اما فقط به پی و شالودهٔ آن رکن می‌گویند.

۵. از مجموع موضوعات گوناگون و پُراهمیتِ معارف اسلامی مثل احکام، اخلاق، عبادات و... صرفاً جهان‌بینی، رکن دین است؛ زیرا جهان‌بینی دربردارندهٔ دیدگاه‌های اساسی مانند توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت است.

۶. از اجزای مختلف کعبه که هر کدام تقدس دارند، به چهار زاویهٔ اصلی آن ارکان گفته می‌شود که شامل رکن یمانی، رکن شامی، رکن عراقی و رکن حجرالاسود است.



۷. در خانواده‌ای که از رفتارها و جایگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اعضا هر کدام، جایگاه منحصر به فردی دارند؛ اما نقش «ولی» در آن مهم‌ترین رکن به حساب می‌آید.

- رکن در اصطلاح

در این متن منظور از ارکان، زیربناها و مبناهایی است که اصول تعلیم و تربیت بر پایه آن‌ها استوار است. این ارکان چنان استوارند که برای همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و برای همه زمان‌ها راهگشا هستند و به عنوان گشاف و سنگ محک اصول، حقیقی و کارآمد قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر هر یک از ارکان به عنوان منشأ و پایه و سرچشمه اصول است؛ یعنی هر رکن این امکان را فراهم می‌کند که اصول تعلیم و تربیت را مطابق مکان و زمان و افراد متفاوت، شناسایی و استخراج و بازبینی کنیم.

معنای واژه «حکمت»

- حکمت در لغت

حکمت در لغت‌نامه دهخدا به معنای «دانایی، دانش، معرفت» و در لغت‌نامه معین به معنای «علم، دانش، راستی، درستی و کلام موافق حق» است.

حکمت از دیدگاه راغب اصفهانی در کتاب مفردات به معنای «به‌حق رسیدن با علم و عقل» است. این واژه برگرفته از واژه «حکمة» است که در زبان عرب و زمان نزول قرآن، به لگام و دهانه مرکب گفته می‌شد.

قاموس قرآن، حکمت را حالت و خصیصه‌ای معرفی کرده است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و کار را محکم و متقن انجام دهد.

در ترجمه المنجد برای حکمت این معانی ذکر شده است: «علم، دریافت حقیقت هر چیز.»

- حکمت در اصطلاح

حکمت واژه‌ای قرآنی است که در اصطلاح و کاربرد، به معانی مختلفی به کار رفته است؛ به عنوان مثال ملاصدرا فلسفه‌ای را که از خود به یادگار گذاشت، حکمت نامید و از آن زمان در بسیاری از محافل به خصوص در مدرسه‌های علوم دینی، حکمت را مترادف فلسفه به کار برده‌اند.

معانی زیر با توجه به کاربردهای حکمت در قرآن و احادیث، استخراج شده است:

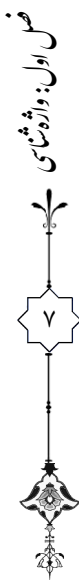
- حکمت حقیقتی است، متقن و استوار جهت رسیدن به قلۀ کمال انسانی.^۱

- حکمت عبارت است از علمی که با تکیه بر برهان‌های عقلی و یقینی و مطابق با واقع، در سعادت انسان نقش بنیادین دارد.^۲

از آنجا که واژه حکمت معنای وسیع و عمیقی دارد، مراتب یا انواعی نیز برای آن قائل شده‌اند. دانشمندان طبقه‌بندی گوناگونی درباره حکمت

۱. آیت‌الله ری‌شهری، حکمت‌نامه‌ی لقمان

۲. آیت‌الله جوادی‌آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه



بیان کرده‌اند که به دو نوع از آن اشاره می‌شود:

حکمت از منظر آیت‌الله ری‌شهری بر سه قسم است:

- حکمت علمی، پلهٔ اول است که فرستادگان خداوند در قالب شریعت بنا نهاده‌اند.
- حکمت عملی، پلهٔ دوم است که انسان با عمل به شریعت باید بسازد.
- حکمت حقیقی، پلهٔ نهایی است که خداوند متعال برای کسانی که حکمت علمی و عملی را پیموده‌اند، آماده می‌سازد.^۳

حکمت از منظر آیت‌الله جوادی‌آملی بر دو قسم است:

- حکمت نظری: علمی که دربارهٔ هست و نیستِ حقایقِ جهانِ تکوین بحث می‌کند.
- حکمت عملی: علمی که دربارهٔ باید و نبایدِ جهانِ اعتبار بحث می‌کند و هر آنچه را در تعالی انسان نقش مؤثر دارد، در برمی‌گیرد.^۴

از دیدگاه‌های مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت: «حکمت عبارت است از شناسایی و حرکت به سوی حقایق و باید‌ها و نبایدهایی که خداوند حکیم تعیین فرموده است. بهره‌مندی هر کس از حکمت الهی مراتب و

۳. آیت‌الله ری‌شهری، حکمت‌نامهٔ لقمان

۴. آیت‌الله جوادی‌آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه

درجاتی دارد که می‌توان آن را با زوایای مختلف معرفی و طبقه‌بندی کرد.»

با توجه به اینکه بین سه واژه رکن و حکمت و جویندگی، حکمت از اهمیت بیشتری برخوردار است، شایسته است به جایگاه این واژه در قرآن کریم هم اشاره شود:

واژه حکمت در نوزده آیه از قرآن به کار رفته است. مجموع آیاتی که دارای کلمات مشتق از (ح ک م) است، به ۱۸۹ آیه می‌رسد. از بین کلماتی که از این ریشه مشتق است، بیشترین کاربرد را کلمه حکیم دارد که بیشتر در توصیف خداوند است.

معنای واژه «جویندگی»

- جویندن در لغت

جویندگی واژه‌ای فارسی است و معادل عربی آن را می‌توان «طلب» نامید. در این متن به جای حکمت‌طلبی از واژه حکمت‌جویی استفاده شده؛ زیرا در زبان فارسی جویندگی اعم از طلب است. جوینده به طلب‌کننده‌ای گفته می‌شود که در حال جستجو نیز باشد.

جویندن در لغت‌نامه دهخدا به معنای «یافتن و پیدا کردن» و در لغت‌نامه معین به معنای «طلب کردن، جستجو کردن و یافتن» است.

«طلب» نیز کلمه‌ای عربی و معادل جویندگی در زبان فارسی است. در مفردات راغب اصفهانی، به معنای «جستجو از وجود چیزی» است و در قاموس القرآن، «خواستن و گرفتن» ترجمه شده است.



در ترجمه المنجد، «پرسیدن، فراخواندن» از معانی طلب است.

- جوییدن در اصطلاح

در این متن «جوییدن» و «جوی» به معنای دنبال کردن و زمینه‌ای برای یافتن است. البته منظور از جوییدن، یافتن تمام و کمال حکمت نیست؛ چون حکمت حقیقتی نامتناهی است و شایسته است، هر انسان در تمام عمر در جستجو و به دنبال آن باشد.

از طرف دیگر در تعبیر قرآنی، «حکمت» کسب کردنی نیست؛ بلکه مقامی است که توسط خداوند به اشخاص لایق عطا می‌شود. پس در حقیقت، «جویندگی حکمت»؛ یعنی ایجاد آمادگی در خود برای یافتن این مقام از سوی خداوند!

قرآن کریم در آیه ۲۶۹ سوره بقره می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

[خداوند] به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد.

حکمت توسط خداوند داده می‌شود؛ پس حداکثر نقش کسی که در طلب حکمت است، جوییدن آن و زمینه‌سازی در خود است.

فصل دوم: تبیین «ارکان حکمت جویی»

سه واژه «ارکان» و «حکمت» و «جویی» در کنار هم، این معنا را دارد: «حقیقت و حکمتی که موظفیم آن را طلب کنیم، تکیه‌گاه‌های متقن و تغییرناپذیری دارد.»

همان‌گونه که سؤالات اساسی هر انسان عبارت است از: «از کجا بوده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ و چگونه باید بروم؟» و این سؤالات به ترتیب در مباحث توحید و معاد و نبوت پاسخ داده می‌شود، پایه‌های اساسی طلب حقیقت را نیز می‌توان در اصول دین جستجو کرد.

به بیان دیگر لازمه جستجوی حکمت، توجه به زیربناهای قدرتمندی است که همه فعالیت‌های جوینده را شامل می‌شود. خلاصه اینکه راه‌های بهره‌مندی از حکمت بی‌شمار است؛ ولی در چهارچوب سنن الهی، برای بهره‌مندی از حکمت باید از قوانین ثابت و بنیان‌های استوار استفاده کرد.

راه‌های شناسایی ارکان حکمت جویی

برای یافتن تکیه‌گاه‌هایی مطمئن در مسیر حکمت جویی، راه‌های گوناگونی متصور است:

۱. استفاده از تجربه بشری: تجارب بشر در تعلیم و تربیت را می‌توان در قالب مکاتب مختلف جستجو نمود. از آنجا که تاریخ تعلیم و تربیت با تاریخ بشریت، قرین و هم‌زمان است، انسان‌های گوناگونی را می‌توانیم به‌عنوان صاحب مسلک در تعلیم و تربیت نام ببریم. تجربه بشری از آن منظر حائز اهمیت است که انسان‌های



امروز، می‌توانند از محاسن راه‌های گذشتگان بهره جُسته و نارسایی‌های روش گذشتگان را اصلاح نمایند. جستجوی تکیه‌گاه در تجربه‌های بشری الزاماً به معنای تقلید کورکورانه و بی‌چون و چرای روش گذشتگان نیست؛ اگرچه مکاتب مختلف تعلیم و تربیت هر کدام پیروان و سینه‌چاکانی دارند. به هر جهت استفاده از مجموعه تجربیات بشری برای یافتن تکیه‌گاه‌های حکمت‌جویی یکی از راه‌های متصور است.

۲. استفاده از وحی الهی: از آنجا که «حکمت» مترادف حقیقت است و هیچ بشری نمی‌تواند ادعا کند به حقیقت مطلق دست یافته است، استفاده از وحی الهی، یعنی قرآن و عترت می‌تواند برای یافتن ارکان و تکیه‌گاه‌های حکمت‌جویی به کار آید. دایره استفاده از وحی الهی چنان گسترده است که بعضی معتقدند فقط آنچه به عنوان وحی الهی شناخته شده، اعتمادپذیر است؛ از این رو به هرگونه استفاده از تجربه بشری اعتماد ندارند.

۳. استفاده از موهبت عقل: خداوند برای استفاده از وحی الهی عقل را عطا نموده است. مهم‌ترین کارکرد عقل بشر این است که به نقص و محدودیت خود پی ببرد. انسان با عقل حقیقت‌جوی خویش به ناتوانی خود در پاسخ به بسیاری از سؤالات پی می‌برد. بسیاری از سؤالات اساسی انسان که نشئت گرفته از توانمندی عقل است، به وسیله خود عقل پاسخ‌دانی نیست. عقل فقط به وسیله وحی الهی می‌تواند، به پاسخ‌های متقن دست پیدا کند.

عقلی که به حقایق قرآنی و تبیین‌کنندگان عملی آن، یعنی چهارده نور پاک معصومین (علیهم‌السلام)، پناهنده شود در حقیقت دارای خود را تکمیل کرده است.

در این متن برای استخراج ارکان حکمت‌جویی، علاوه بر اینکه به محصول «عقل ناقص»، یعنی به سؤالات و تجربیات بشری توجه شده است، از وحی الهی به‌عنوان اشاره‌کننده به «عقل کامل» نیز استفاده اساسی شده است.

اساسی‌ترین سؤالات عقل بشر، توسط وحی الهی و در قالب کلام و رفتار معصومین (علیهم‌السلام) پاسخ داده شده است. استفاده از این پاسخ‌ها به‌عنوان تکیه‌گاهی برای حقیقت‌جویی، لازم است. به عبارت دیگر برای جُستن حقیقت، راهی جز تکیه‌کردن به این پاسخ‌ها وجود ندارد.

در این قسمت به‌طور اجمالی پرسش‌وپاسخ‌های عقل و وحی بیان می‌شود که انسان عاقل را به تکیه‌گاه‌های حقیقت می‌رساند.

۱. یکی از جستجوهای اساسی انسان عاقل این است: «مبدأ و آغاز آفرینش نه از نظر زمانی؛ بلکه از نظر پدیدآوردگی چگونه بوده است؟» جواب قلبی انسان و پاسخ وحی الهی به این سؤال، ما را به توحید رهنمون می‌کند. بهره‌ای که انسان عاقل از توحید می‌برد، محصول فطرت است. در واقع فطرت انسان، نمادی از توحید در وجود اوست. نتیجه اعتقاد به این مطلب چنین است: جُستن حقیقت، بر مبنای کشش‌های فطری انسان صورت می‌گیرد.



بر این اساس رکن اول حکمت جویی این است: **نیت و انگیزه فطری الهی، لازمه حکمت جویی است.** توضیح و تفصیل رکن اول در فصل سوم این متن تقدیم می‌شود.

۲. از دیگر جستجوهای انسان عاقل این است: «چگونه باید در این دنیا مسیر سعادت را طی کنیم؟» اولین پاسخ‌هایی که هر شخص در وجود خود می‌یابد و توسط وحی الهی نیز بر آن تأکید می‌شود، این است که انسان به‌عنوان وجودی نخبه‌گزین، باید بهترین راه‌های سعادت را انتخاب کند. بنابراین کسی که به دنبال حقیقت است و خود را حکمت‌جو می‌داند، لازم و مکلف است از حق انتخاب خود در برگزیدن بهترین راه که همان شریعت معرفی شده توسط نبی و امامان است، حداکثر استفاده را ببرد.

بر این اساس رکن دوم حکمت جویی این است: **استفاده از انتخاب و اختیار در مسیر عبودیت، لازمه حکمت جویی است.** توضیح و تفصیل رکن دوم در فصل چهارم تقدیم می‌شود.

۳. سومین جستجوگری انسان عاقل، پرسش‌گری از مقصد و نهایت راهی است که باید طی کند. ساده‌ترین وجه این سؤال این است: «بعد از مرگ چه می‌شویم؟» پیچیدگی این سؤال تا آنجا پیش می‌رود که می‌پرسد «سرانجام بشریت و این جهان به کدام سمت و سو است؟» پاسخ وحی الهی به این سؤال در مباحث معاد و

معرفی جهان آخرت بیان می‌شود. اعتقاد به این پاسخ، این نتیجه را در بر خواهد داشت که جزا و پاداش در جهان آخرت، چیزی جز تجسم اعمال و رفتار ما در این دنیا نیست.

بر این اساس که اعمال ما در این دنیا، آخرت ما را می‌سازد، رکن سوم حکمت‌جویی این است: **عمل صالح در فرآیند زندگی، لازمه حکمت‌جویی است.**

توضیح و تفصیل این رکن در فصل پنجم تقدیم می‌شود.

جایگاه ارکان حکمت‌جویی و ارتباط آن با اصول و مبانی «تعلیم و تربیت»

اصول و مبانی از اولین موضوعاتی است که در مباحث تعلیم و تربیت به آن پرداخته می‌شود. در این بخش به رابطه بین ارکان با اصول و مبانی اشاره می‌شود.

- رابطه ارکان با اصول

بر هر رکنی می‌توان اصول گوناگونی را استوار کرد. به عبارت دیگر رابطه ارکان و اصول همچون رابطه پی ساختمان و ستون‌های آن است. مثلاً با تکیه بر رکن اول می‌توان این اصول را یافت:

۱. ارزش کار تربیتی به میزان توجه فرد به حقیقت‌جویی است.

۲. حقیقت‌جویی مقدمه و پیش‌نیاز هر فعالیت تربیتی است.

- رابطه ارکان با مبانی

برای دستیابی به ارکان، لازم است پیش‌فرض‌هایی را قبول کنیم که



جزئی از باورها و اعتقادات باشد. به عبارت دیگر رابطه مبنا و ارکان مثل رابطه زمین و پی ساختمان است. مبانی، بسترگاه ارکان است و نقش پیش‌نیاز را دارد و قبلاً پذیرفته شده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود: «رابطه حکمت‌جویی با تعلیم و تربیت چیست؟» به عبارت دیگر چرا به جای «تعلیم و تربیت» از واژه «حکمت» استفاده شده است؟

اصطلاح‌های «تعلیم و تربیت» و «آموزش و پرورش»، دو اصطلاح رایج در عرصه فرهنگ است. آنچه با استفاده از این دو ترکیب ممکن است در ذهن تداعی شود، تفکیک دو وظیفه برای اهالی فرهنگ، یعنی مربیان، معلمان و... است: اول، وظیفه علم‌آموزی (آموزش و تعلیم) و دوم، وظیفه تزکیه (پرورش و تربیت). این در حالی است که در مبانی وحی و سیره عملی معصومین (علیهم‌السلام) این دو وظیفه، دو مقوله تفکیک‌شده از یکدیگر نیستند.

خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره نحل به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...﴾

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن...!»

راه ارتباط مربی بزرگ عالم بشریت با متربیانش، دعوت همراه با حکمت معرفی شده است. مراد از این حکمت، انتقال موضوعات عقلی و فلسفی نیست؛ بلکه منظور، حکمت عملی است؛ یعنی آنچه برای زندگی انسان راهکار بنیادین است و آن چنان محکم است که در طول زمان تغییر نمی‌کند. در واقع در مسیر حکمت‌جویی، آموزش علوم مختلف و

پرورش بُعد معنوی، دو مقوله جدا از یکدیگر نیست. از جمله وظایف حکمت‌جو، بهره‌مندی‌های علمی و بهره‌گیری از توان عقل در دوران دانش‌آموزی و دانشجویی است.

در این متن، منظور از «تعلیم و تربیت» همان حکمت‌جویی از طریق تعلیم است.

در حکمت‌جویی، تزکیه باید مقدم بر تعلیم باشد؛ چون به میزانی که پاک‌سازی قلب، یعنی تزکیه، صورت بگیرد، علم‌آموزی اثربخش و مفید خواهد بود. البته مسلم است که تزکیه به عهده فرد است و ما فقط زمینه را ایجاد می‌کنیم. به طور خلاصه می‌توان گفت: تزکیه + تعلیم = تربیت حقیقی (حکمت)

فصل سوم: رکن اول؛ انگیزه فطری

انگیزه فطری همان «نیت» است که رکن اول حکمت جویی است.

رابطه خداوند با بندگان، بهترین الگو برای رابطه معلمان با مخاطبان است. خداوندی که رب انسان‌ها و رب العالمین است، آنچه را انسان‌ها به عنوان خلیفه او بر زمین نمی‌دانسته‌اند، به آن‌ها تعلیم داده است. طبق آیه ۵ سوره علق، برترین معلم عالم وجود، خداوند است:

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

«خداوند آنچه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت.»

موضوع تعلیم و تربیت، انسان است و خداوندی که خالق انسان است و به تمامی پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلف وجودی انسان آشنایی دارد، برترین کسی است که می‌تواند معرف و صادرکننده اصول تعلیم و تربیت باشد. مثلاً معلم خدانشناس می‌تواند از آیه ۵۴ سوره انعام:

﴿... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ...﴾

«... پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرد...»

این گونه درس بگیرد که خصلت مناسب برای معلم، رحمت است و باید تشویق و تنبیه بر اساس رحمت باشد. البته منظور از اینکه معلم باید از معلمی کردن خداوند درس بگیرد، خدایی کردن معلم بر مخاطب نیست؛ بلکه به معنای تَخَلُّق به اخلاق الهی و عمل کردن به روش خداوند است.

برای مثال همان طور که خداوند با آنچه دارد فیض می‌بخشد، معلم هم باید آنچه را دارد، تقدیم مخاطب کند. البته این در حالی است که می‌داند علم و دانسته‌هایش هم دارایی خداوند است و او از خودش چیزی ندارد!

همان گونه که در فصل دوم اشاره شد، فطرت انسان‌ها تجلی و نمادی از صفات خداوند است. خداوند متعال، مطلق صفات کمال را دارد و هریک از بندگان او بهره‌ای از این صفات برده‌اند و هرکس به میزان بهره‌ای که از این صفات برده است، در تعلیم و تربیت موفق است.

خداوند در آیه ۳۰ سوره روم می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ﴾

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین گن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این همان دین پایدار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

اعتقاد به فطرت به این معناست که انسان همچون ظرف خالی نیست که با آموزش آداب و انتقال رسوم و اندیشه‌های حق یا باطل، پُر و خالی شود!

اعتقاد به فطرت به این معناست که رنگ دادن نظام‌های تعلیم و تربیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به انسان رنگ‌دادن عارضی و ثانویه است.



اعتقاد به فطرت، يعنى حق شناسى و حق گرايى در ذات انسان به وديعه نهاده شده و انگيزه و گرايش به حق در نهاد هر انسانى نهفته شده است «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيَّهَا». وجود چنين سرشت حق جويانه در انسان ها، تبديل به چيز ديگرى نمى شود «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». البته نبايد از نظر دور داشت كه استفاده از فطرت كه همان دين حق گرايانه است، نياز به تلاش و اقامه نمودن خویش به سوى فطرت دارد «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» اين اقامه نمودن، به اين معناست كه ویژگی های فطری كه به صورت بالقوه در وجود ما نهادينه شده اند، بالفعل شوند. مثلاً هر انسانى به طور ذاتى عشق به پرستش دارد. اين عشق به پرستش، نیرو و توانمندی است كه اگر كسى نماز حقيقى و با حضور قلب بخواند، وجه پرستش را در وجود خود بالفعل كرده است.

در ركن اول حكمت جوبى كه برگرفته از اعتقاد به توحيد و فطرت حقيقت جويانه انسان است، به انگيزه های فطری و كشش های درونى غيرغريزى و كمال جويانه توجه خاصى شده است.

ركن اول كه «انگيزه فطرى» نام دارد، در سه قسمت «چيستى؟ چرايى؟ چگونه؟» توضيح داده مى شود.

اين توضيحات در قالب پرسش و پاسخ تبیین گردیده تا مطالعه کنندگان به صورت كاربرى و عملياتى بتوانند از آن استفاده كنند.

در اين متن از بين سؤالاتى كه براى ركن اول آمده است، فقط به سه سؤال پاسخ داده مى شود تا فرصتى براى تداوم تفكر همكاران فراهم آيد.



پاسخ دیگر سؤالات بر اساس نیاز حکمت‌جویان و همکاران حکمت‌سرا در
ویرایش‌های بعدی ارائه می‌شود.

سؤالاتی درباره چستی انگیزه فطری

۱. فطرت به چه معناست و به چه نوع انگیزه‌هایی انگیزه فطری گفته
می‌شود؟

پاسخ: فطرت در لغت به معنای خلقت خاص و شکافتن پرده عدم و
آفرینش یک موجود است و در اصطلاح به مجموعه ویژگی‌های ذاتی
انسان گفته می‌شود.

این ویژگی‌های ذاتی دارای این خصوصیات است:

- بالقوه باشند و با اراده انسان بالفعل شوند.
- با اراده انسانی به خُلق و فعل و رفتار تبدیل شود.
- مثل صفات خداوند هستند.
- فقط ویژه انسان است.
- در بین همه انسان‌ها وجود دارد.
- آموختنی نیست.
- از بین رفتنی یا تبدیل‌شدنی نیست.

منظور از انگیزه فطری یا نیت، محرک درونی هر انسانی است که از
غرایز حیوانی عبور کرده و از صفات فطری انسان نشئت گرفته باشد. با



توجه به اینکه صفات فطری در انسان، ابعاد گوناگون و بی شماری دارد، انگیزه های فطری نیز اگرچه از یک منشأ سرچشمه می گیرند؛ ولی نام های گوناگونی دارند؛ مانند انگیزه زیبادوستی، انگیزه خیرخواهی، انگیزه عدالت پیشگی، انگیزه دانایی، انگیزه خلود و

۲. ارتباط انگیزه با رغبت، هدف و علاقه در چیست؟

۳. انگیزه های غیرفطری چه انگیزه هایی هستند و چه ارتباطی با انگیزه های فطری دارند؟

۴. آیا انگیزه های فطری در دختران و پسران تفاوتی دارد؟

۵. چه نوع انگیزه هایی منجر به انتخاب می شود؟

سوالاتی درباره چرایی انگیزه فطری

۱. چرا انگیزه فطری در انسان نهادینه شده است؟

پاسخ: انسان، خالقی حکیم و هادی دارد. بهره ای که مخلوق از خالق می برد، نشانه هایی برای معرفی خالق است. وجود صفات فطری در انسان برای این است که او همیشه بتواند نسبت خود را به خالق خویش پیدا نماید.

وجود فطرت در انسان، چراغی است که برای راهنمایی او در جهان خلقت، همیشه توسط خداوند، فروزان نگه داشته شده است. انسان مثل خداوند نخواهد شد؛ ولی از آنجا که مکلف است مثل خداوند شود، لازم است ابزار لازم برای خدایی شدن را داشته باشد. این ابزار همان فطرت است.



۲. چرا انگیزه به‌عنوان رکن حکمت‌جویی به‌حساب می‌آید؟

۳. چرا فطرت در علوم انسان‌شناسی، أم‌المعارف به‌حساب می‌آید؟

۴. چرا انگیزه فطری در تعلیم و تربیت معادل نیت‌الهی در عبادت است؟

۵. بر اساس عبارت «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» در آیه ۳۰ سوره روم، چرا

انگیزه فطری در بعضی انسان‌ها نهفته می‌شود؛ ولی تبدیل و تغییر

نمی‌یابد؟

سوالاتی درباره چگونگی انگیزه فطری

۱. چگونه می‌توان انگیزه‌های فطری را به‌کار گرفت؟ روش ایجاد انگیزه

چیست؟ فرآیند ایجاد انگیزه در افراد چه مراحل دارد؟ مقدمات

ایجاد انگیزه چیست؟

پاسخ: با توجه به اینکه انگیزه‌های فطری ابعاد گوناگونی دارد، یکی از

راه‌های آسان به‌کارگیری این انگیزه‌ها، توجه به انواع کشش کمال‌جویانه

در خویش است. با طبقه‌بندی رفتارهای ارادی خود می‌توانیم، رتبه‌بندی

تعالی اعمال ارادی خود را شناسایی کنیم. بعضی از اعمال ارادی غریزی

هستند و ریشه در خور و خواب و شهوت دارند؛ اما شناسایی عوامل

تحریک‌کننده دیگری که درون ما وجود دارد، موجب شناخت، تقویت،

ترویج و تعمیم انگیزه‌های فطری است.

لازم به ذکر است، محرک‌های درونی غریزی اگرچه پست و فرومایه

به‌حساب می‌آیند؛ ولی به‌طور ذاتی منفی نیستند و لازم نیست که آن‌ها

را طرد کنیم. اگر انسان از این محرک‌ها استفاده و عبور کند و آن‌ها را



- در اختیار محرک‌های فطری قرار دهد، اتفاقاً تعالی بخش انسان هستند.
- طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت به درآی تا ببینی طیران آدمیت شناسایی و طبقه بندی اعمال ارادی به دو دسته پست غریزی و متعالی فطری، اولین قدم ضروری برای به کارگیری انگیزه فطری است.
۲. چگونه جوانی با علایق و انگیزه‌هایی که دائم در حال تغییر است، می‌تواند به علاقه و انگیزه واقعی خود پی ببرد؟
۳. چگونه می‌توان انگیزه فطری را از انگیزه غیرفطری تشخیص داد؟
۴. چگونه با تقویت انگیزه فطری می‌توان به قدرت انتخاب بیشتر رسید؟
۵. جمعی که انگیزه‌های گوناگون دارند، چگونه می‌توانند فعالیت مشترکی را با هم انجام دهند؟
۶. آیا انگیزه را باید ایجاد کرد یا در فطرت انسان نهادینه شده و فقط نیاز به تذکر دارد؟
۷. موانع انگیزه چیست؟

فصل چهارم: رکن دوم؛ انتخاب

یکی از سؤالات مهم و اساسی بشر دربارهٔ چگونه «زندگی کردن» است. برای هر انسان عاقلی این سؤال مطرح می‌شود که «من در زندگی خود چه مسیری را باید طی کنم؟ چه ابزارهایی برای طی این مسیر دارم؟»

سؤالات بشر دربارهٔ راه‌های پیش روی خود، ریشه در قدرت انتخاب و اختیاری دارد که در او به ودیعه گذاشته شده است. مولوی می‌فرماید:

اینکه گویی این کنم یا آن کنم؟ خود دلیل اختیار است، ای صنم

حق انتخاب و اختیاری که به انسان داده شده است، موجب بُروز چنین سؤالات و تقاضاهایی می‌شود و پاسخ دین به این نوع سؤالات را می‌توان در مباحث نبوت مشاهده نمود. به عبارت دیگر همهٔ مباحث نبوت در پاسخ به سؤالات بشر دربارهٔ چگونگی طی مسیر بین مبدأ و معاد است.

انتخاب، دومین رکن حکمت‌جویی است. این رکن که از دومین اصل دین، یعنی «نبوت» سرچشمه می‌گیرد، از اهمیت خاصی برخوردار است. در حقیقت وجود قدرت انتخاب در بشر، موجب شده است که انسان علاوه بر عقل به‌عنوان رسول باطنی، پیرو رسول ظاهری، یعنی پیام‌آوران وحی نیز باشد.

از نظر مسلمانان، بهترین انسان، پیامبر ﷺ است. خداوند تمامی آنچه را که می‌خواسته به انسان بیاموزد، به پیامبر خود آموخته است. پس بهترین انسان برای الگوگیری در تعلیم و تربیت، پیام‌آور اعظم ﷺ است و

لازم است از صفات و اصول ایشان در تعلیم و تربیت الگوگیری شود. برای مثال در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه به ایشان اعلام شد:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ ۖ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾

«پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری.»

پس مربی باید بداند که اولین وظیفه مهم او، نشان دادن راه است و انتخاب راه به عهده مخاطب است.

خداوند در آیه ۳ سوره انسان می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾

«ما راه را به او نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاسگزار»

بر اساس این آیه، نقش هدایت الهی فقط تبیین است و پیروی کردن یا نکردن، به انتخاب مخاطب است.

در این بخش نیز برای تبیین رکن دوم حکمت جویی که «انتخاب» نام دارد، «چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟» این رکن در قالب پرسش‌های زیر عرضه می‌شود و از مجموعه سؤالات ذکر شده به سه نمونه آن پاسخ داده می‌شود.

سؤالاتی درباره چستی انتخاب

۱. معنی انتخاب و منظور از حق انتخاب داشتن حکمت جو چیست؟
پاسخ: انتخاب از نظر لغوی یعنی، به‌گزینی و نخبه‌برداری، برگزیدن، بیرون کشیدن، مقبول‌شدگی، پسندیدگی، دست‌چینی.



انتخاب در اصطلاح این متن، به معنای امکان بهره‌مندی از بهترین موقعیت‌ها و فرصت‌های هر انسان است که با انگیزه فطری یا نیت از بین دیگر موقعیت‌ها و فرصت‌های موجود ممتاز می‌گردد.

۲. تفاوت هر یک از واژگان انتخاب، تصمیم، گزینش، اختیار، آزادی و رهایی چیست؟

۳. نسبت جایگاه سنت‌های الهی با اعطای حق انتخاب چیست؟

۴. آیا توجه به حق انتخاب، برگرفته از دستورات دینی است؟

۵. در سیره معصومین علیهم‌السلام چقدر به حق انتخاب توجه شده است؟

سوالاتی درباره چرایی انتخاب

۱. چرا خداوند به انسان‌ها حق انتخاب عطا نموده است؟

انتخاب‌گری انسان از مباحث مفصل و گسترده بین حکما و علمای مختلف است. گستردگی این بحث تا جایی است که بعضی منکر انتخاب‌گری می‌شوند و عده‌ای انسان را انتخاب‌گری مطلق می‌دانند. مسائل جبر و تفویض، انسان و سرنوشت، قضا و قدر و... از جمله مباحث کلامی پیرامون این موضوع است که تبیین آن در این متن نمی‌گنجد.

اگر انسان را انتخاب‌گر بدانیم و به خودمان اجازه دهیم، درباره علت انتخاب‌گر آفریده شدن انسان توسط خداوند گفتگو کنیم، می‌فهمیم که انتخاب‌گری انسان بر مبنای شناخت خداوند فهم‌پذیر خواهد بود. اگر انسان مانند دیگر اشیاء و موجودات، ویژگی انتخاب‌گری نداشت، هدایت



از طریق دین برای او معنا پیدا نمی‌کرد و نظام جزا و پاداش بدون معنی می‌شد. خداوند که خیر مطلق است در برترین مخلوقاتش، یعنی انسان، امکان این خیرجویی و انتخاب‌گری را نهاده است تا انسان بتواند با به‌گزینی و برگزیدن بهترین‌ها، خود را به خیر مطلق نزدیک گرداند.

۲. چرا باید به حکمت‌جو حق انتخاب داده شود؟

۳. چرا حذف انتخاب در تعلیم و تربیت با هدف تعلیم و تربیت تناقض دارد؟

سوالاتی درباره‌ی چگونگی انتخاب

۱. چگونه با حق انتخاب‌دادن می‌توان ایجاد انگیزه کرد؟

فعالیت‌های انسان به دودسته‌ی ارادی و غیرارادی تقسیم می‌شود. فعالیت‌های ارادی همان اعمال و نیاتی هستند که با محرک انگیزه انجام می‌شوند. انسان در فعالیت‌های غیرارادی نیازی به انگیزه ندارد و فقط در فعالیت‌های ارادی انگیزه معنا پیدا می‌کند.

اگر حق انتخاب را از فرد بگیریم، در حقیقت اراده‌ی انجام‌دادن فعل ارادی را از او گرفته‌ایم. در حالی که اگر به فرد فرصت انتخاب دهیم، به او امکان استفاده از فعالیت‌های ارادی‌اش را داده‌ایم. وقتی شخص فرصت انتخاب بیشتری داشته باشد، امکان فعالیت‌های گوناگون و متفاوتی را نیز پیدا می‌کند و فقط در این صورت بین فعالیت‌های مختلفی که می‌تواند انجام دهد، گزینه یا گزینه‌هایی را انتخاب می‌کند که انگیزه بیشتری برای انجام‌دادن آن دارد.

جستجوگری انسان در فعالیت‌های مختلف، موجب می‌شود انگیزه‌های گوناگون خود را نیز جستجو کند و در این فرآیند محرک‌های درونی ناخودآگاه خود را نیز کشف کرده و افعالش براساس انگیزه‌هایش شکل می‌گیرد. در حقیقت هر انسانی برای اعمال ارادی‌اش دارای انگیزه‌های گوناگون فطری و انسانی است.

توجه به این نکته مهم است که منظور از ایجاد انگیزه، همان تقویت انگیزه است و اگر ایجاد انگیزه، متضاد نبودن انگیزه به کار رود، نادرست است.

۲. آیا موقعیتی هست که نتوانیم به مخاطب خود حق انتخاب بدهیم؟

۱-۲ چگونه حق انتخاب‌دادن با رعایت قوانین جمع‌شدنی است؟

۲-۲ آیا انتخاب و اختیار هیچ چهارچوبی ندارد؟

۳-۲ آیا حق انتخاب‌دادن به مخاطب حدود و حدودی دارد؟

۴-۲ انتخاب‌دهی به افراد باید مطلق باشد یا حداقلی یا حداکثری؟

۵-۲ آیا به همه مخاطبین، حق انتخاب به یک میزان داده می‌شود؟

۶-۲ آیا حق انتخاب در لحظه‌لحظه زندگی مخاطب و در همه امور

مربوط به او باید داده شود؟

۷-۲ آیا در یک مجموعه تشکیلاتی همه افراد از حق انتخاب هم

سطح برخوردارند؟

۸-۲ آیا حق انتخاب برای فرهنگ‌های مختلف متفاوت است؟



- ۲-۹ آیا حق انتخاب برای دختران و پسران متفاوت است؟
- ۲-۱۰ حدود انتخاب‌دهی به افراد در سن بلوغ تا چه حد است؟
- ۲-۱۱ آیا حق انتخاب برای سنین مختلف متفاوت است؟
۳. چگونه مرز انتخاب و رهایی به‌خصوص برای سن نوجوانی تعیین می‌شود؟
- ۳-۱ چگونه می‌توان از آسیب رهاشدن مخاطب، هنگام فرصت‌دادن جلوگیری کرد؟
۴. چگونه می‌توان فرهنگ اجبارنمودن افراد را اصلاح نمود؟
- ۴-۱ آیا لازم است با کسی که دیگری را اجبار می‌کند، مبارزه شود؟
۵. در صورتی که مخاطب، انتخاب‌های غلط یا بی‌فایده انجام دهد، چه باید کرد؟
- ۵-۱ اگر شخصی از حق انتخاب خود استفاده ناصحیح کند، چگونه می‌تواند به علم سودمندی دست یابد که منجر به عمل صالح می‌شود؟
۶. روش برخورد با کسی که به انتخاب خود احترام نمی‌گذارد، چیست؟
- ۶-۱ آیا افراد می‌توانند از انتخابی که کرده‌اند انصراف دهند؟ تاچه حد؟
۷. اگر انتخاب فردی با انتخاب دیگری تزاخم پیدا کند، چه باید کرد؟

۸. چگونه می‌توان به میزان تقویت آگاهی افراد، اراده آن‌ها را نیز تقویت کرد؟

۹. آیا انتخاب حداکثری موجب تنبلی و سستی و رخوت نمی‌شود؟

۱۰. مقدمات لازم برای حق انتخاب‌دادن چیست؟

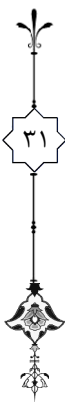
۱۱. در دادن حق انتخاب به مخاطب، چه میزان هماهنگی و وحدت‌رویه

میان افراد مرتبط با مخاطب لازم است؟

۱۲. در پذیرفتن اصول دین، حق انتخاب داریم؛ ولی بعد از پذیرفتن آن

و مسلمان شدن در فروع دین حق انتخاب وجود ندارد. چگونه

می‌توان از این اصل الگوگیری کرد؟



فصل پنجم: رکن سوم؛ عمل صالح

در کتاب مفردات/ راغب، عمل یعنی «هر فعل و کاری که با قصد انجام شود» و آخص از فعل است. از این روست که معمولاً عمل، ویژه‌ی انسان به کار می‌رود و فعل هم برای انسان و هم برای حیوان به کار می‌رود.

صالح در لغت به معنی «اصلاح‌گر» است و به شخص یا عاملی گفته می‌شود که فساد یا زمینه‌های فساد را می‌زداید.

از ترکیب دو واژه «عمل و صالح» می‌توان دریافت که «عمل صالح» عبارت است از: «فعالیت‌های ارادی شخص که موجب شایسته‌نمودن شخص عامل می‌شود.»

عمل در اصطلاح این متن، عبارت است از: «مجموعه‌ی قصدها، نیات و اقدامات ارادی فرد که با هدف رشد و پیشرفت فاعل آن انجام می‌شود.»

عمل صالح، تکیه‌گاه و رکنی است که تولیدکننده‌ی انگیزه‌ی فطری و انتخاب‌گری است.

در نگرش‌های اساسی انسان به جهان خلقت، تنها عمل صالح است که پس از مرگ همراه انسان خواهد بود. اعتقاد به معاد مستلزم اعتقاد به تجسم اعمال در قیامت است و از شروط لازم برای حکمت‌جویی این است که حکمت‌جو به دنبال عمل صالح باشد. می‌توان گفت، میزان حکمت‌یابی هر شخص به میزان توفیق او برای عمل صالح بستگی دارد. در این بخش نیز مانند دو بخش گذشته، پرسش‌هایی در قالب



«چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟» برای این رکن بیان می‌شود و از مجموعه سؤالات ذکر شده به سه نمونه آن پاسخ داده می‌شود.

سؤالاتی دربارهٔ چیستی عمل صالح

۱. ملاک و معیار عمل صالح چیست؟

پاسخ: عملی صالح است که در انجام دهنده آن تغییر مثبت ایجاد کند. منظور از تغییر مثبت این است که او را به سوی «تَخَلُّق به صفات الهی» سوق دهد. این تغییر را باید از زوایای مختلف بررسی کرد:

۱. تغییر ممکن است درونی یا بیرونی باشد؛ یعنی تغییری که عمل صالح ایجاد کرده است یا توسط دیگران مشاهده می‌شود یا دیگران اثر تغییر را به صورت آنی نمی‌بینند. از آنجا که تغییر «رفتارها» به علت تغییر در «قلب و عقل» است؛ بنابراین مهم‌ترین ملاک شناخت عمل صالح، تغییرات مثبت در درون کسی است که عمل صالح را انجام داده است. از آنجا که تغییراتی که عمل صالح ایجاد می‌کند برای عمل‌کننده بیش از دیگران، شناسایی می‌شود؛ پس بهترین فرد برای تطبیق عمل با معیارهای عمل صالح، خود فرد است.

۲. تغییری که عمل صالح در شخص عامل ایجاد می‌کند یا در زمان انجام دادن عمل است یا بعد از انجام دادن عمل. از این‌رو، ملاک قضاوت تشخیص عمل صالح، رفتاربینی نیست؛ بلکه تنها ملاک اعتمادپذیر و اصلی برای شناخت عمل صالح، «خلوص نیت»



عمل‌کننده است. خلوصی که هیچ منیتی در آن نباشد. برای مثال، حرکت امام حسین (علیه السلام) به سمت کربلا، از نیمه راه حج بود. در آن زمان کسانی بودند که به خیال خود اخلاص در حج داشتند؛ ولی منیت آن‌ها مانع شناخت حج حقیقی شد. خلوص نیت همان انگیزه فطری است که در رکن اول حکمت‌جویی تبیین شد.

۲. منظور از عمل صالح چیست؟

۳. تفاوت انتظار عمل صالح از مخاطب با رفتارخواهی چیست؟

۴. منظور از نامیدن امام زمان (علیه السلام) به ابصالح چیست؟

سؤالانی درباره چرایی عمل صالح

۱. چرا عمل صالح محصول انگیزه فطری و استفاده از انتخاب است؟

پاسخ: کنار هم قرار گرفتن ایمان و عمل صالح در قرآن نشان‌گر آن است که ایمان مترادف همان انگیزه فطری است و با عمل صالح تکمیل می‌شود. همچنین لازمه عمل صالح، ایمان است. در حقیقت عملی که از سرچشمه ایمان نباشد، ارزشمند نیست؛ چون از علت فاسد نمی‌توان انتظار معلول صالح داشت.

از دیگر عوامل مؤثر در عمل صالح استفاده از انتخاب است؛ زیرا کسی که ایمان دارد، به میزان ایمانش، گزینه‌های مطلوب خداوند را برمی‌گزیند و هرچه شخص مومن‌تر باشد به‌گزینه‌تر و نخبه‌گزینه‌تر است. ایمان به فرد قدرت انتخاب می‌دهد و انتخاب‌گری فرد موجب



تولید عمل صالح می‌شود و در این فرآیند، عمل صالح موجب تقویت ایمان و انگیزه‌های فطری می‌شود.

۲. چرا مطالبه عمل صالح از خویش یک هدف و آرمان بزرگ است؟

۳. چرا عمل صالح، ملاک موفقیت فرآیند تعلیم و تربیت به حساب می‌آید؟

۴. چرا به امام زمان علیه السلام ابوالصالح می‌گوییم؟

سؤالاتی درباره چگونگی عمل صالح

۱. چگونه می‌توان رفتارخواه نبود و به جای رفتارخواهی، عمل صالح را مطالبه نمود؟

اگر بپذیریم رفتارخواهی صرف، مترادف ریاخواهی است، باید گفت، رفتارخواهی که در آن به نیت و انگیزه توجه نشود و حق انتخاب را از مخاطب سلب نماید، از قبیح‌ترین اعمال فرد و جامعه است. در فضای تعلیم و تربیت، اگر رفتارخواهی هدف شد، به جای تربیت دینی، تربیت فرعونی صورت می‌گیرد. شایسته است کسانی که به دنبال اخلاص در عرصه‌های فردی و اجتماعی هستند، با تمام قوا سعی نمایند، مطالبه عمل صالح را جایگزین رفتارخواهی کنند. راهکارهای پیشنهادی این مهم عبارت است از:

- در درون خود درباره آخر و عاقبت افراد قضاوت نکنیم.

- به خودمان اجازه نیت‌خوانی افراد را ندهیم.

- اصل را بر براءت گذاریم و تا شاهدی موثق نداشتیم، فعلی را

منفی ندانیم.





- اگر به منفی بودن رفتار فردی اطمینان داشتیم، قباحت کار را به او گوشزد کنیم و خود فرد را تخطئه نکنیم.

- به علت رفتار، بیش از خود رفتار بیندیشیم.

- خود را جای مخاطب فرض کنیم و خیرخواهی حداکثری داشته باشیم.

- مخاطب و فعل او را نشانه‌ای از طرف خداوند حکیم بدانیم که قرار است علم و رشدی در ما اضافه کند و از الگوی «ما رأیتُ إلا جمیلاً» در صحنه کربلا درس بگیریم.

- تبیین‌کننده باشیم، نه تعویض‌کننده و متوجه باشیم تغییر دادن هر فرد به اذن الهی و توسط خود فرد انجام می‌شود و کسی تا خوبی را با اراده خودش انتخاب نکند، نمی‌تواند خود را تغییر دهد.

۲. چگونه فاصله حرف و دیدگاه را با عمل و کردار کم کنیم؟

۳. با وجود انتخاب‌های ضعیف و ناصحیح، چگونه می‌توان به علم سودمند دست یافت؟

۴. چگونه می‌توان از امام زمان علیه السلام که ابالصالح نامیده می‌شوند، در زمینه عمل صالح بهره جست؟

در ادامه این فصل به تبیین ارتباط تنگاتنگ هر یک از ارکان با یکدیگر می‌پردازیم.

ارکان انگیزه و انتخاب و عمل صالح سه مرحله و جایگاه مختلف برای حکمت جویی نیستند؛ بلکه رابطه این سه رکن را می‌توان همچون ابعاد مختلف یک حقیقت نام برد. بعید است بتوان به یکی از ارکان سه‌گانه تکیه زد و از دو رکن دیگر غافل ماند.

توجه به هر کدام از ارکان به‌نوعی استفاده از دیگر ارکان را نیز به‌دنبال دارد. این ارکان از منظر نفس انسانی، حقیقت واحدی هستند که در معرفی این حقیقت ناگزیریم از ادبیات گوناگونی، همچون انگیزه و انتخاب و عمل صالح استفاده کنیم.

با مثالی به تبیین بیشتر این مطلب می‌پردازیم. نوجوانی را در نظر بگیرید که قرار است رشدی در او اتفاق بیفتد. سه معلم دلسوز با ادبیاتی به‌ظاهر گوناگون به رشد او کمک می‌کنند.

معلم اول: تو سالم هستی و دوست داری از نعمت جسمت بهره ببری؛ پس چه خوب است، اگر ورزش کنی!

معلم دوم: با توجه به امکانات مختلفی که در اختیار توست، کدام یک از ورزش‌ها را برای خود مطلوب می‌دانی؟

معلم سوم: برای اینکه بتوانی مسیر بین مدرسه و خانه را سریع طی کنی و از وقتت بیشتر استفاده ببری، ورزش برای تو مفید است.

در این مثال، هر سه معلم امکان رشد را برای نوجوان فراهم آوردند؛ ولی معلم اول از طریق توجه به انگیزه فطری، معلم دوم از طریق توجه



به حق انتخاب و معلم سوم از طریق توجه به عمل صالح، رشد صالح را دنبال می‌کردند.

زمانی می‌توان به تنگاتنگی این ارتباط بیشتر پی برد که بدانیم گویش‌های این سه معلم می‌تواند در یک گویش جمع شود. همچنین نباید هر یک از این سه معلم، بی‌توجه به جملات دیگر معلمان باشند و باید بدانند هر جمله مؤید دیگر جملات است.

برای تبیین این بحث می‌توانیم به ارتباط تنگاتنگ توحید و نبوت و معاد توجه کنیم:

توحید، به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند حکیم است و نمی‌تواند معرف مسیر زندگی (نبوت) و مقصد زندگی (معاد) نباشد.

نبوت، به معنای توجه به مسیر الهی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است و نمی‌تواند بدون توجه به مبدأ مسیر (توحید) و مقصد مسیر (معاد) باشد.

معاد، به معنای بازگشت جهان به سوی خداوند است و نمی‌تواند بدون توجه به مبدأ هستی (توحید) و مسیر انتقال از مبدأ به معاد (نبوت) باشد.

نتیجه اینکه توحید کسی قوی نمی‌شود؛ مگر اینکه به نبوت و معاد معتقد باشد. همان‌گونه که اعتقاد به معاد کامل نمی‌شود؛ مگر اینکه توحید و نبوت را پذیرفته باشد.

فصل ششم: آفت‌شناسی

«آفت» در لغت‌نامهٔ دهخدا به معنای «عارضه، ضرر، آسیب، گزند و...» است. مقصود از آفت در این بخش، عوارضی است که ممکن است هر تکیه‌کننده بر ارکان حکمت‌جویی به آن دچار شود. این عوارض محصول ارکان نیست؛ بلکه در نتیجهٔ استفادهٔ ناصحیح و نامتعادل از ارکان پدید می‌آید.

ذکر این نکته لازم است که منظور از آفت، عیب یا نقصان ذاتی ارکان نیست؛ بلکه همان‌گونه که در بخش‌های قبل اثبات کردیم، تکیه به ارکان حکمت‌جویی توسط عقل و دین تأیید شده است و چنین ارکانی به صورت ذاتی نقطهٔ ضعف و نارسایی ندارد و استفاده‌کنندگان از ارکان باید متوجه باشند که در پرتوی بهره‌مندی از ارکان، چگونه ممکن است دچار عوارض آسیب‌زا شوند.

آفاتی که ما با استفاده کردن از ارکان حکمت‌جویی در معرض آن قرار می‌گیریم، عبارت‌اند از:

۱. غفلت از اینکه حکمت حقیقی، موهبتی است که فقط توسط خداوند عطا می‌شود. همچنین تصور اینکه تکیه بر ارکان به معنی حکمت است، آفت حکمت‌جویی است.

۲. توجه بیش از حد به یکی از ارکان و غرق شدن در آن که ما را از بهره‌مندی از دیگر ارکان بازدارد، یکی از آفات است.



۳. آفت دیگر این است: هنگام توجه به رکن نیت و انگیزه فطری چه بسا، بین تشخیص انگیزه‌های غریزی و فطری چنان دچار وسواس شویم که انگیزه‌یابی خود را فراموش کنیم.

۴. چه بسا بر رکن انتخاب تکیه کنیم و متوجه نباشیم این انتخاب، تمرین عبودیت اختیاری است. این امر آفت حکمت‌جویی است.

۵. اگر انتخاب، این رکن مهم حکمت‌جویی را با «آزادی» اشتباه بگیریم، خود را دچار آفت بزرگی کرده‌ایم.

۶. موقعیت دیگری که ممکن است با وجود تکیه بر ارکان خود را گرفتار آفت کنیم، این است: بسیار اتفاق می‌افتد که غرق شدن در عمل صالح که محصول نیت و انگیزه فطری است، موجب فراموشی نیت شود. به عبارت دیگر ممکن است، عمل زده شویم و بزرگی و خاص بودن عمل موجب شود، نتوانیم عملی را که با نیت صحیح آغاز کرده‌ایم، با نیت فطری ادامه دهیم.

گفتنی است، بحث شناسایی آفات و راهکارهای پیشگیری و جبران و اصلاح آن گسترده‌تر از شش گزینه بالاست.

امیدواریم پس از دریافت بازخورد شما مطالعه‌کنندگان محترم، مطالب تفصیلی‌تری درباره آفات، در ویرایش‌های بعدی تقدیم حضورتان گردد.